

نامه پژوهش فرهنگی، سال دهم، دوره سوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۸۸

مهندسی فرهنگی، لازمه «تعالی» جامعه اسلامی

مجید مختاریان پور*

چکیده

هدف جامعه و نظام اسلامی، تعالی معنوی و مادی آحاد امت اسلامی است. در چنین نظامی، تعالی انسان و نه بهره بردن هر چه بیشتر از تمتعات حیوانی اصالت خواهد داشت. برای فراهم آوردن چنین شرایطی لازم است نظام‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور بر مبنای ارزش‌های اسلامی، پایه‌ریزی و سازماندهی شوند تا نه تنها عوارض نامطلوبی را بر فرهنگ جامعه نگذارند، بلکه خود تعمیق‌گر ارزش‌های اسلامی باشند. این رویکرد فعالانه در مقابل رویکردی انفعالی قرار می‌گیرد که در آن نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، فارغ از چشم‌انداز فرهنگی مطلوب پایه‌ریزی شده آن‌گاه عوارض و آثار این نظام‌ها بر فرهنگ ارزیابی می‌گردد و در جهت کاهش عوارض منفی تلاش می‌شود. در این مقاله پارادایم تعالی (با محوریت فرهنگ) به عنوان جایگزینی برای پارادایم توسعه (با محوریت اقتصاد) تبیین شده و مهندسی فرهنگی در سطوح مختلف به عنوان چارچوب برنامه‌ریزی کلان این نظام تعالی‌بخش مورد بحث قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها

فرهنگ، مهندسی فرهنگ، مهندسی فرهنگی، تعالی معنوی و مادی، جامعه اسلامی، برنامه‌ریزی کلان

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات و دانشجوی دکتری مدیریت سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

آنچه که می‌تواند مؤلفه اصلی و محوری مدرنیسم قلمداد شود دنیا محوری و اصالت حیات دنیوی است. این مؤلفه محوری به مثابه پیش‌فرض و اصل حاکم در فضای تحلیل نظری موضوعات به وسیله متفکران غربی به معادله‌های کاربردی دنیوی و مادی تبدیل گردیده و به این سبب، ساختارها و نهادهای اجتماعی و نیز نظام فناوری مدرن، به حیات دنیوی و مادی معطوف شده است. از این رو، دنیاگرایی و اصالت آن دیگر یک موضوع فردی نیست، بلکه این ساحت دنیوی امروزه در نظام مدرنیته ویژگی اصلی و درونی توسعه و ساختار اجتماعی آن تلقی می‌شود.

اگر چه در هر جامعه‌ای گروه‌ها و افرادی با امیال مختلف وجود دارند، اما ترکیب بافت اصلی جامعه هویت واحدی را می‌سازد که راه توسعه و تکامل را می‌پیماید. اگر تکامل رشد، رفاه و توسعه لذت‌های مادی تعریف شود، متغیر اصلی مادی‌گرایی خواهد بود و این به معنی اصل و محور قرار گرفتن تمایلات مادی و رفاه‌طلبی در برنامه تنظیمات اجتماعی است. در جامعه‌ای که متغیر اصلی توسعه رفاه مادی باشد، انگیزه‌های دینی نیز در جهت آن به کار گرفته می‌شود. (مرعشی، ۱۳۷۷: ۱۲۳)

نظام مدرنیته بر اساس نظام فکری جدید خود به امور دنیوی و سکولار معطوف شده و متغیر اصلی آن اصالت دنیاگرایی است، به لحاظ ضرورت توسعه‌یابی، در ذات خود برای بقا و حفظ موجودیت و استمرار نیازمند رشد و توسعه و پوشش دادن دیگر حوزه‌های حیات انسانی است. بر این اساس، این نظام در خروج از مرزها و حصارهای جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی خود و به عهده گرفتن سرپرستی تاریخی و مدیریت آن، با تأکید بر این متغیر محوری، سراغ تفاهم و تعامل با تمدن‌ها و نظام‌های فکری دیگر می‌رود. مدرنیته پایه تفاهم و گفت‌وگو جهانی خود را دنیاگرایی قرار می‌دهد (هر چند به آن تصریح نمی‌کند) و با این استراتژی در پی فراخوان دیگر ملت‌ها و دولت‌ها در پذیرش حاکمیت تاریخی و اجتماعی است که آن را با زیرکی در لفافه تکثر فرهنگی می‌پوشاند.

بیان مسئله

در جامعه جهانی و بشری حدود پنج قرن پیش تحولی اتفاق افتاده است که از آن به عنوان «رنسانس» یا نوزایی یاد می‌شود. این تحول منشأ پیدایش و شکل‌گیری تمدنی شده است که جریان تحول اجتماعی آن به نام «تجدد و مدرنیته» شناخته می‌شود.

جریان تجدد حرکتی است که بر محور انسان شکل گرفته اما اساس آن لایه‌های عمیق وجود انسانی نیست. تجدد بر محور طبیعت غریزی و حس انسان شکل گرفته است و آرمان و هدفی جز دستیابی به لذت‌های حسی در شکل‌های متنوع و توسعه‌یافته‌تر ندارد. طبیعی است مبادی آن نیز اصولی هستند که بر همین جنبه انسانی تکیه دارند مانند: «اومانیزم» (انسان‌مداری)، لیبرالیسم (آزادی از تقیدات معنوی و قدسیات)، «راسیونالیسم» و تکیه بر عقل نقاد و جزئی‌نگر و خودبنیاد انسان و اعلام استغنا از وحی در همه عرصه‌ها و از جمله حوزه معیشت انسان. (میرباقری، ۱۳۸۰: ۱۶)

دنیای مدرن دنیای تلاش در جهت گسترش رفاه مادی و افزایش قدرت و سیطره آدمی بر طبیعت است. در تمدن اقتصادمحور کنونی تمامی نظام‌ها و همه شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان در این جهت جرح و تعدیل شده‌اند. به بیان دیگر، تمدن کنونی با مبنا قرار دادن اقتصاد و رفاه مادی تمامی شئون دیگر زندگی بشر را در پای این شأن ذبح کرده است. و هر چیزی که مانعی بر سر راه توسعه اقتصادی محسوب شود، از جمله ارزش‌های دینی و فرهنگ دین‌باور، قلب ماهیت نموده است.

تأمل در معنای سیطره‌جویانه و سودخواهانه «توسعه» انکار یا مخالفت با آبادانی و سهولت زندگی نیست، مسئله، تک‌ساحتی شدن معنا و برابری آن با توسعه مادی و اقتصادی است. حتی سایر ابعاد توسعه نیز در خدمت توسعه اقتصادی قرار می‌گیرد. در واقع بحث بر سر این است که آیا ساحت ملکوتی و معنوی وجود آدمی غالب بوده و عقل و ادراک وی را به فعالیت وا می‌دارد، و هدف قرب به خداوند است؛ یا آنکه ساحت نفسانی غلبه یافته و هدف صرفاً ارضاء هواهای نفسانی بی‌اعتنا به تکامل وجودی و قرب به حق است. نکته در

اینجاست که اگر قرب به حق و تکامل وجودی انسان را از یاد ببریم تحقق سعادت و آرامش در دنیا نیز ناممکن خواهد بود. (زرشناس، ۱۳۸۰: ۲۲ - ۲۰)

بر اساس آنچه گفته شد بازتعریف معنای توسعه و تحویل آن به معنای «تعالی» که دربرگیرنده تکامل وجودی و قرب به حق است برای ما که در مطلع تمدن بزرگ اسلامی بوده و عزم «برانداختن نقشی نو» را داریم بسیار ضروری است.

توسعه چیست؟

ادبیات توسعه به معنای جدید آن بعد از جنگ جهانی دوم مطرح شد و گسترش یافت. هدف آن کشف چگونگی بهبود شرایط کشورهای عقب مانده (یا جهان سوم) به سمت شرایط مناسب همچون کشورهای پیشرفته و توسعه یافته بوده است.

به طور کلی توسعه جریانی است که در خود تجدید سازمان و سمت گیری متفاوت کل نظام اقتصادی - اجتماعی، به سوی افزایش رفاه مادی بشر و تأمین هر چه بهتر و بیشتر نیازهای مادی و غریزی و اشتداد لذت جویی مادی را به همراه دارد. توسعه علاوه بر اینکه بهبود میزان تولید و درآمد را دربردارد، شامل دگرگونی های اساسی در ساخت های نهادی، اجتماعی - اداری و همچنین ایستارها و دیدگاه های عمومی مردم است. توسعه در بسیاری از موارد، حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز دربرمی گیرد.

«توسعه» به بازسازی جامعه بر اساس تفکرات جدید پرداخته است. اندیشه دوران مدرن، شامل «علم باوری»، «انسان باوری» و «آینده باوری» است. دست یافتن به این توسعه منوط به سه اقدام اساسی درک و هضم اندیشه های جدید، تشریح و تفضیل آنها و ایجاد نهادهای جدید است. (میرزامینی، ۱۳۸۲) بنیان تمامی این اندیشه ها بر عقل خود بنیاد و مقطع از وحی بشر سکولار قرار دارد که تقابل آن در بعد نظری و عملی با تعالیم دینی بر هیچ کس پوشیده نیست.

در دهه های اخیر، مفهوم توسعه در ظاهر تعدیل شده و فرایندی همه جانبه (نه فقط

مهندسی فرهنگی، لازمه «تعالی» جامعه اسلامی ■ ۱۴۵

اقتصادی) معرفی می‌شود که معطوف به بهبود تمامی ابعاد زندگی مردم شامل ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و امنیتی (دفاعی) است. اما حتی این تعدیل و اصلاح نیز مشکل بنیادین پارادایم توسعه را برطرف نمی‌کند چرا که تمامی ابعاد توسعه، حتی به معنی متوازن آن، بر مبنای عقل خودبنیاد و منقطع از وحی بشر جدید بنا نهاده شده‌اند و بنابراین نمی‌توانند قافله بشریت را به سعادت حتی دنیایی برسانند. در واقع توسعه به معنای مدرن آن حاصل تلاش انسان منقطع از وحی برای بنا نهادن تمدنی اومانیستی است. روشن است که عقل منقطع از وحی نمی‌تواند سعادت بشری را رقم بزند که اگر می‌توانست ارسال پیامبران و انزال کتب آسمانی امری عبث و بیهوده بود. عقل عصر روشنگری نتوانسته است در جهان صلح، عشق، هم‌بانی، آزادی و شکوفایی قابلیت‌های انسانی را تحقق بخشد زیرا که حقیقت آدمی و نیازها و راه‌های تعالی او را نشناخته است. در واقع بحران عصر روشنگری و تمدن مدرن ناشی از این است که عقل خودبنیاد را مبنا و معیار امور خود قرار داده است. این عقل در صورت فردی یا جمعی تابع نفس اماره و تجسم آن است و به دلیل روح ناسوتی آن آدمی را حتی از معنای راستین «دنیا» نیز غافل کرده است. (زرشناس، ۱۳۸۰: ۱۳)

بنابراین هدف اصلی و جهت‌گیری غایی توسعه، حتی به معنای متوازن آن، رفاه و تمتع مادی بشر بوده و تعالی معنوی در آن جایگاهی ندارد. در نظامی که منابع مالی وسیله رسیدن به تمتعات مادی است، اقتصاد اصالت می‌یابد و مقصد توازن بین بخش‌های مختلف توسعه نیز همین تمتع بیشتر مادی است.

اصالت اقتصاد در پارادایم توسعه

منظور از «توسعه» در جهان امروز صرفاً «توسعه اقتصادی» با معیارها و موازینی خاص است. اگر گاهی سخن از «توسعه فرهنگی» هم به میان بیاید مقصود آن فرهنگی است که در خدمت «توسعه اقتصادی» قرار دارد. چنان‌که وقتی سخن از آموزش گفته می‌شود، هرگز آن آموزش عام که از این کلمه ادراک می‌کنیم مورد نظر نیست، بلکه منظور آموزش متد و

ابزار توسعه (در همان وجه خاص) است و نه چیز دیگر. (آوینی، ۱۳۸۶: ۷) در تفکر جدید حتی علم نیز معنایی متفاوت از گذشته یافته و کالایی تجاری، شرکی، رقابتی، توده‌ای، استاندارد، جهانی و مجازی شده است. (فراستخواه، ۱۳۸۶: ۵۶ - ۴۳) در واقع در زمانه ما حتی علم نیز به یک کالای اقتصادی تبدیل شده است.

سرمایه‌سالاری صورت اقتصادی - اجتماعی تفکر و تمدن مدرن است. کاپیتالیسم در عصر جدید و به ویژه در دو قرن اخیر، به یک واقعیت عملی و تاریخی انکارناپذیر تبدیل شده است. بنابراین حتی در توسعه متوازن نیز، علیرغم ادعای آن، باز هم اقتصاد، سودمحوری و سرمایه‌سالاری به عنوان جوهری انکارناپذیر بر تمامی شئون دیگر غلبه دارد. توسعه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، امنیتی و... نیز همگی به عنوان مهیاکنندگان زمینه‌های توسعه اقتصادی عمل می‌کنند. این امر در کشورهای کمتر توسعه یافته شدت بیشتری داشته است. این کشورها برای آنکه از قافله عقب نمانند، سراسیمه همه قوای خود را برای توسعه اقتصادی بسیج کرده‌اند و برای آنکه به عنوان عضوی از دهکده جهانی به رسمیت شناخته شوند، هر گونه مانع بومی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... را بی‌رحمانه خشی می‌کنند.

تعالی جایگزین توسعه

چالش دین و علم، چالش دین و تجدد و چالش فرهنگ‌ها، به‌ویژه فرهنگ ادیان و فرهنگ اسلام با تجدد و علم مدرن (Science) - نه علم به مفهوم درک واقعی - چالشی است که در یک مقیاس وسیع‌تر بین تعالی و توسعه ایجاد شده است. تعالی و توسعه هر دو مشترکاتی با یکدیگر دارند، یعنی هر دو به دنبال این هستند که از طریق تحول در نیازهای بشر آنها را مرتفع کنند و با ایجاد موضوعات و روابط جدید مقیاس نیازها و ارضای آنها را تغییر دهند. مثلاً اگر بخواهیم روابط درونی و بیرونی مولکول را بکاویم، مقیاس مطالعه عوض می‌شود و ابزار اندازه‌گیری تغییر می‌کند. در درون مولکول دیگر ابزار اندازه‌گیری

متر و سانتیمتر نیست، در نتیجه مقیاس اندازه‌گیری و نسبت عوض می‌شود. در توسعه به دنبال تغییر «کمی» در جوامع نیستیم، بلکه هدف آن است که تغییرات «کیفی و کمی» همزمان ایجاد شوند تا مقیاس نیاز و ارضای نیاز را تغییر دهند. این مسئله در تعالی نیز وجود دارد. تعالی به دنبال مفاهیمی از نوع امنیت، مشارکت، آسایش، بهجت، نشاط و آزادی است. در توسعه پایدار، به خصوص توسعه همه جانبه که در دهه‌های اخیر مطرح شده است و فرهنگ‌های متفاوت در آن حضور دارند، به دنبال تحول همه نهادها و سازمان‌های اجتماعی برای گذار از وضعی به وضع جدید هستند که گاهی آن را گذار از تمدن سابق به تمدن جدید تعبیر می‌کنند. این نیز به یک معنا در تعالی موجود است. در تعالی نیز به یک معنا به دنبال گذار از یک وضع به وضع دیگر هستیم. پس معنی تعالی مبارزه با آزادی، نشاط و بهجت، عدالت‌گستری و امثال اینها نیست. معنی تعالی‌جویی ساختارگرایی نیست، بلکه عبور از ساختارها به سمت تعالی است. پس باید دید تفاوت توسعه و تعالی در کجاست؟

در واقع نظام مدرنیته‌ای که هم‌اکنون بر جهان حاکم است، چالشی بسیار جدی با تعالی انسان دارد. مبنای این نظام متفکران مدرنیته را «ملزم» کرده است که اخلاق را کنار گذارند، چرا که اخلاق و تمایلات را متغیر اصلی جامعه نمی‌دانند و آن را به تبع فناوری نسبی تعریف می‌کنند. بدین مفهوم که برای توسعه به معنای جدید آن باید کلیه قید و بندها خنثی شود تا چرخ‌های توسعه به تمامی حرکت کند. اخلاق نیز نسبی تعریف می‌شود تا در هر زمان که اخلاقیات و ارزش‌ها کوچکترین مانعی ایجاد کردند، به نفع توسعه جرح و تعدیل شوند. بنابراین یکی از چالش‌های تعالی، تجدد به معنای غربی آن و نه «نوگرایی» است. در واقع باید گفت که اگر چه تعالی و توسعه هر دو به اصل تحول، نوآوری و اصل تغییر موضوع و مقیاس زندگی بشر و مفاهیم پایه به اجمال معتقد هستند، اما از این نظر به طور کامل متفاوت هستند. در واقع چالش بین این دو تمدن چالش بین دین و علم مدرن و تجدد

غربی است^۱ که بروز عینی آن در جامعه ما چالش بین دو فرهنگ تعالی و توسعه است. نخستین تفاوت تعالی و توسعه تفاوت در «مبنا و هدف» است. هم تعالی هم توسعه انسان‌محور هستند و موضوع اصلی آنها توسعه انسانی و گسترش امنیت انسانی و تغییر بافت نیروی انسانی است. تعالی و توسعه هر دو به دنبال آن هستند که انسان به نقطه بالاتری رسیده و نیاز برتری را درک کرده و آن را بهتر ارضاء کند؛ اما در «مبنا و جهت» با یکدیگر متفاوت هستند و آن چه مهم است این است که این جهت در هر دو فرایند توسعه و تعالی ساری و جاری می‌شود. جهت یکی «توسعه ابتهاج مادی» است، و جهت دیگری «توسعه تقرب و ابتهاج به قرب» است. توسعه، رفاه و بهره‌وری مادی و همین‌طور اشتداد لذت‌جویی مادی را از طریق «نظام تحقیقات» و «تحقیقات سازمانی» علم، فناوری و صنعت دنبال می‌کند. تعالی نیز به تولید علوم و فناوری‌های مختلف می‌پردازد، ولی جهت دیگری را دنبال می‌کند که تقرب بیشتر به خداوند و ابتهاج به آن است. اختلاف‌نظر یاد شده در بازتولید مفاهیم پایه زندگی نیز حضور پیدا می‌کند. تعالی و توسعه هر دو از رفاه، عدالت و امنیت، دانش و... سخن می‌گویند، ولی در واقع «تعاریف» و «احکام» متفاوتی دارند. (میرباقری، ۱۳۸۶)

اصالت فرهنگ در پارادایم تعالی

مفهوم تکامل و تعالی در قرآن اصالتاً مربوط به ابعاد روحانی و معنوی وجود بشر است. متهای حرکت تکاملی انسان و جهان و تاریخ در قرآن، الله است و این معنا در بسیاری از آیات قرآن مجید با تعبیراتی گوناگون همچون *إلی ربک المنتهی* (نجم / ۴۲)، *إلی الله المصیر*

۱. خوانندگان توجه دارند که علم مدرن (science) با علم و دانش، به معنای کشف واقع و حقیقت، تفاوت مبنایی دارد و چالش حاضر در واقع چالش بین دین و علم مدرن است، نه بین دین و علم و دانش به معنای کشف واقع و حقیقت. به طور خلاصه تعارض دین با علم مدرن هم در گزاره‌هاست، هم در روش‌ها و پارادایم‌ها و سرمشق‌ها. معرفت حاصل جریان تولی و ولایت بوده و ورای دو بعد صدق و کذب دارای ابعاد حق و باطل نیز است. بین «حق و باطل» و «صلق و کذب» نباید خلطی صورت پذیرد. این گونه نیست که هر چیزی که مطابق با واقع بود، حق باشد. معیار حقانیت علم اکتشاف نیست. معیار حقانیت علم یک معیار اخلاقی است که ما آن را به عبودیت و تسلیم باز می‌گردانیم.

مهندسی فرهنگی، لازمه «تعالی» جامعه اسلامی ■ ۱۴۹

(آل عمران/ ۲۸، نور / ۴۲، فاطر/ ۱۸)، اِلٰی رَبِّكَ الرَّجْعِی (علق / ۸)، اِیَّه رَاجِعُونَ (بقره / ۴۶ و ۱۵۶) و... بیان شده است. اصل و ریشه این حرکت در جوهره و معنای عالم جریان دارد و ماده و ظاهر عالم نیز در تبعیت از این حرکت معنوی تغییر پیدا می‌کند. بنابراین، تکامل و تعالی در معارف اسلام به یک حرکت همه‌جانبه برمی‌گردد. که در آن بعد فرهنگی و معنوی دارای اصالت است. حال آنکه در غرب تکامل به تطور انسان از صورت‌های پست‌تر حیوانی به صورت‌های تکامل‌یافته‌تر آن اطلاق می‌شود.

بر اساس آنچه گفته شد در برنامه‌ریزی‌های نظام باید در مرحله نخست موانعی که راه تعالی روحانی بشر به سوی خدا را سد کرده‌اند، از جمله فقر مادی، از سر راه برداشته شود. بنابراین، نخست توجه به از بین بردن فقر مادی امری تبعی است نه اصلی، و ثانیاً هدف از آن دستیابی به عدالت اجتماعی است نه توسعه.

برای روشن‌تر شدن این مطلب شاید نیاز به توضیح بیشتری باشد. چه تفاوتی می‌کند که از بین بردن فقر مادی امری «اصولی» باشد یا «تبعی». تفاوت در اینجاست که امور اصلی خود لزوماً و اصالتاً به عنوان محور و مبنای عمل مورد توجه قرار می‌گیرند، حال آنکه امور تبعی فرعی و کفایی هستند. وظیفه اصلی حکومت اسلامی تزکیه و تعلیم اجتماع است اما چون فقر و فقدان عدالت اجتماعی مانعی عظیم در برابر این هدف است، به از بین بردن آن می‌پردازد و به طور موازی در جهت تکامل و تعالی معنوی جامعه برنامه‌ریزی می‌کند. بنابراین آموزش و فرهنگ در خدمت رفع محرومیت‌ها و از بین بردن فقر قرار نمی‌گیرد بلکه مبارزه با فقر در خدمت اعتلای معنوی و فرهنگی است.

در یک برنامه‌ریزی وسیع و درازمدت اگر مبارزه با فقر مادی به عنوان محور و اصل اتخاذ شود آن‌گاه آموزش و فرهنگ نیز به عنوان امور تبعی در خدمت آن قرار خواهند گرفت. اگر اعتلای فرهنگی، یعنی تزکیه و تعلیم، محور و اصل قرار بگیرد آن‌گاه مبارزه با فقر به عنوان امری تبعی برای از بین بردن مانعی بر سر راه تکامل و تعالی معنوی لحاظ خواهد شد. (آوینی، ۱۳۸۶: ۱۰ - ۹)

متأسفانه، امروز ما نیز از فرهنگ همان معنا را اختیار کرده‌ایم که در غرب معمول است. در تمدن غرب از آنجا که نگرش ماتریالیستی بر همه وجوه تفکر و منشآت آن غلبه یافته است فرهنگ فی‌نفسه دارای اصالت و معنا نیست، بلکه آموزش و فرهنگ به مثابه امور تبعی در خدمت وجوه و مظاهر دیگر تمدن قرار گرفته‌اند. مثلاً وقتی از فرهنگ توسعه سخن می‌گویند مقصود فرهنگی است که به آموزش‌های تخصصی مربوط به توسعه اقتصادی محدود می‌شود. در نظام اعتقادی اسلام که روح و معنا دارای اصالت است ناگزیر باید معنای ثابتی برای فرهنگ اعتبار کنیم، نه آنکه به تبعیت از غربی‌ها فرهنگ را در خدمت این و آن قرار دهیم. در نزد ما فرهنگ به معنای فرهنگ اسلام است، یعنی آن روح و حقیقت واحد و ثابتی که در مجموعه نظام اعتقادی اسلام وجود دارد که نمی‌تواند در خدمت توسعه اقتصادی قرار گیرد. (آوینی، ۱۳۸۶: ۱۰ - ۹)

مهندسی فرهنگی، چارچوب برنامه‌ریزی کلان تعالی

«فرهنگ، جهان‌زیست غیرفیزیکی جمعی انسان و به عبارتی فضای نرم‌افزاری و غیرفیزیکی تنفسی و تحرکی حیات جمعی آدمیان است. بر این اساس فرهنگ، علاوه بر حیاتی بودن (به مثابه جهان‌زیست یعنی جهانی که عالمیان در آن زندگی می‌کنند و آن را همچون اکسیژن که حیات آدمی بدان وابسته است، استشاق می‌نمایند) مفهومی فراگیر بوده و بر تمامی شئون زندگی مادی و معنوی انسان احاطه دارد». در واقع فرهنگ را نمی‌توان با مقوله‌های اقتصاد، سیاست و ... مقایسه کرد. هر یک از این مقوله‌ها بُعدی از حیات آدمی است، اما فرهنگ تمامی زوایای زندگی آدمی را چنان می‌پوشاند که سایر مقوله‌های حیات بشری را نیز تحت‌تأثیر آن قرار می‌دهد. در حقیقت هر چند بین فرهنگ و همه مقوله‌ها تعامل، تأثیر و تأثر وجود دارد، ولی فرهنگ اشرف و اشمَل است. (رشاد، ۱۳۸۵)

برای تعالی بایستی فرهنگ جامعه فرهنگی متعالی و تعالی‌دهنده گردد، تا در بستر آن سایر نظام‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به نحوی طراحی و سازماندهی شوند که با تعامل

مهندسی فرهنگی، لازمه «تعالی» جامعه اسلامی ■ ۱۵۱

آنها کلیه نیازهای مادی و معنوی بشری به میزان لازم و متعادل پاسخ داده شود، (ناظمی، ۱۳۸۷) تا جامعه‌ای بالنده و متعالی، که هدف غایی آن تقرب بیشتر به خداوند و ابتهاج به آن است، شکل گیرد. در چنین نظامی آحاد جامعه در بستر تعالی مادی به تعالی معنوی نیز دست می‌یابند.

برای دستیابی به این هدف ابتدا، بایستی با انجام مهندسی فرهنگ، فرهنگ مطلوب جامعه آگاهانه (مبتنی بر ارزش‌ها) و فعالانه (براساس چشم‌انداز تعالی) تدوین شود. به عبارت دیگر، هرگاه به طور آگاهانه فرهنگ را مبتنی بر مبانی مورد اعتقادمان جهت‌دهی و اصلاح کنیم، آن را ارتقا بخشیم و به نحو مطلوب استخدام نماییم، به مهندسی فرهنگ پرداخته‌ایم.

پس از مهندسی فرهنگ و طراحی فرهنگ مبتنی بر چشم‌انداز تعالی لازم است تمامی نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و... در سطوح مختلف سازماندهی شوند به نحوی که به صورت هم‌افزا جامعه اسلامی را به سوی تعالی سوق دهند.

هدف از مهندسی فرهنگی آن است که مدیریت جامعه بتواند انسان‌ها و امکانات را با سازوکارهای مناسب و هماهنگ با یکدیگر سرپرستی و هدایت نماید تا با تولید مصنوعات و محصولات، نیازهای مادی و معنوی انسان‌های جامعه را برای رسیدن به آسایش و آرامش لازم و رشد و تعالی مناسب برآورده نماید. هرگاه مصنوعات و محصولات مبتنی بر فرهنگ سازگار با طبیعت و فطرت انسانی به صورتی متعادل مهندسی، تولید و عرضه شوند، آن‌گاه می‌توان گفت که نیازهای همه‌جانبه انسان‌ها به خوبی تأمین شده است.

از آنجا که با رویکرد سیستمی همه پدیده‌ها به صورت سیستمی در تعامل با یکدیگر دیده می‌شوند، مهندسی فرهنگی سیستم‌ها نیز در تعامل با یکدیگر صورت می‌پذیرد. مدیریت فرهنگی سیستم‌ها نیز به همین نحو طبقه‌بندی شده و در تعامل با یکدیگر خواهد بود.

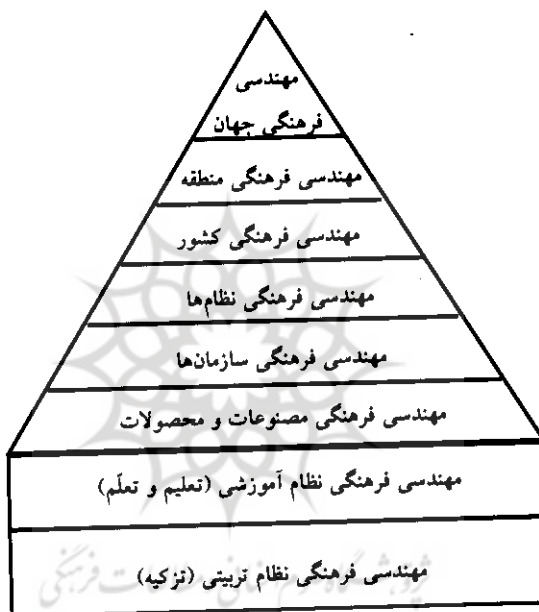
وضعیتی کاملاً متعادل است که سیستم‌ها و نظام‌ها مهندسی و مدیریت فرهنگی بر همه

۱۵۲ ■ نامه پژوهش فرهنگی، سال دهم، دوره سوم

حاکم بوده و در تعامل موثر و سازنده‌ای نسبت به هم قرار داشته باشند. (ناظمی اردکانی،

۱۳۸۶: ۲۵)

مهندسی فرهنگی در شش سطح (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۶: ۲۴) و بر مبنای دو پایه اساسی انجام می‌گیرد (نمودار ۱).



نمودار ۱. سطوح مهندسی فرهنگی

در ادامه به اختصار هر یک از سطوح مهندسی فرهنگی تشریح می‌شود:

مهندسی فرهنگی نظام تربیتی (تزکیه)

خداوند متعال هدف از برانگیختن رسولان الهی در جامعه را تلاوت آیات و نشانه‌های

حق و تزکیه و تعلیم انسان‌ها معرفی کرده است: «هُوَ الَّذِي يَخْتَرُ فِي الْأَمِينِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه / ۲)؛ «او کسی است که در

مهندسی فرهنگی، لازمه «تعالی» جامعه اسلامی ■ ۱۵۳

میان آمی‌ها پیامبری را از ایشان برانگیخت تا نشانه‌هایش را برای آنها بخواند و آنان را پاک سازد و کتاب و حکمت را بدیشان بیاموزاند.» تزکیه بر تعلیم در این آیه شریفه گویای آن است که تعلیم کتاب و حکمت باید مبتنی بر تهذیب نفوس باشد.

بنیانگذار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره)، نیز بر مبنای همین آیه مبارکه تقدم تزکیه بر تعلیم را به عنوان یک اصل راهبردی بارها در سخنان خود یادآور شده‌اند:

«کوشش کنید که تربیت بشوید و تزکیه بشوید، قبل از اینکه تعلیم و تعلم باشد. کوشش کنید که همدوش با درس خواندن و تعلیم، تربیت باشد، که او مقدم است به حسب رتبه بر تعلیم و بر تلاوت آیات و بر تعلیم کتاب و حکمت.» (صحیفه امام: ۵۰۷)

امام خمینی (ره) علم بدون تزکیه و تربیت را منشأ و سرآغاز بسیاری از خطرها و انحرافات دانسته و فرمودند:

«...مهم تربیت است. علم تنها فایده ندارد، علم تنها مضر است. گاهی این باران که رحمت الهی است وقتی به گل‌ها می‌خورد، بوی عطر بلند می‌شود؛ وقتی که به جای کثیف می‌خورد، بوی کثافت بلند می‌شود؛ علم هم همین‌طور است که اگر در یک قلب تربیت شده علم وارد بشود، عطرش عالم را می‌گیرد. و اگر در یک قلب تربیت نشده یا فاسد بریزد... این، فاسد می‌کند عالم را...» (صحیفه امام: ۴۰)

در پارادایم «توسعه» نظام تربیتی با هدف تربیت عناصری منفرد در جامعه که با کل نظام توسعه مادی سازگار بوده و بتوانند بیشترین هماهنگی را داشته و مانعی پیش روی چرخ‌های این نظام نباشند، بنا نهاده شده است. پارادایم «توسعه» با اصل قرار دادن تعلیم در جهت رشد و رفاه مادی تلاش دارد تا افراد جامعه را نیز به نحوی تربیت کند که به عنوان عناصری سرعت‌بخش به توسعه عمل نمایند.

در نظام تعالی‌بخش اسلام تربیت و آموزش هم‌چون دو بال عمل کرده و تزکیه بر تعلیم و تعلم اولویت دارد. بر این اساس مبنای مهندسی فرهنگی بایستی مهندسی فرهنگی نظام تربیتی موجود بر اساس چشم‌انداز تعالی و با هدف قرب الهی باشد.

مهندسی فرهنگی نظام آموزشی (تعلیم و تعلم)

در سراسر دنیا نظام تعلیم و تربیت فعلی تقلیدی از مغرب زمین است و هیچ کس کوچک‌ترین تردیدی به خود راه نمی‌دهد که این سیستم آموزشی بر محور تکامل و تعالی روحی و اخلاقی انسان پایه‌ریزی نشده باشد. هیچ کس در لزوم توسعه با شیوه‌های معمول تردید ندارد. نظام آموزشی کنونی برای تأمین نیازهای تخصصی توسعه اقتصادی طراحی و ایجاد شده است. این نظام آموزشی بر محور تعلیم و تربیت مطلق یا تعلیم و تربیت اخلاقی انسانی طراحی نشده، بلکه هدف اصلی آن آموزش مهارت‌های فنی و علمی لازم و تأمین کادرهای تخصصی برای دست یافتن به توسعه‌یافتگی است. (آوینی، ۱۳۸۶: ۱۵۷ - ۱۵۳) روشن است نظام آموزشی موجود نمی‌تواند ما را به چشم‌انداز تعالی برساند چرا که اصولاً برای چنین منظوری وضع نشده است. بایستی نظام آموزشی موجود بر اساس چشم‌انداز تعالی و از طریق مهندسی فرهنگی بازآفرینی شده جزء جزء آن اصلاح گردد، در نظام آموزشی جدید آحاد جامعه اسلامی به علومی تجهیز می‌شوند که حرکت آنها را به سوی چشم‌انداز تعالی تسریع کند. در این مسیر تقویت و گسترش جنبش اسلامی سازی علوم، به ویژه علوم انسانی، رکن و اساس مهندسی فرهنگی نظام آموزشی است.

مهندسی فرهنگی مصنوعات و محصولات

همان‌گونه که ارزش و واقعیت از یکدیگر جدا نبوده و هر واقعیتی به همراه خود ارزش‌هایی را نیز به دنبال دارد، فناوری نیز خشی و بی‌طرف نبوده (هایدگر، ۱۳۵۷: ۸۸) و ارزش‌های موطن خود را به جامعه مقصد منتقل می‌کند.

هر ساخته دست و فکر بشر بر اساس یک فرهنگ ساخته و پرداخته می‌شود و همان فرهنگ را بازتولید می‌کند و به نوبه خود می‌سازد. (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۶: ۲۴) در واقع هر ابزاری ما را به همان مقصدی که برای آن ساخته شده رهنمون می‌شود. بنا بر امتزاج واقعیت و ارزش نمی‌توان از فناوری بهره برد ولی جهت‌گیری‌های آن را نپذیرفت و ارزش‌های آن

را خودآگاه یا ناخودآگاه نپذیرفت.

در واقع از آنجا که ارزش‌ها در فرایند شناختی - عاطفی افراد و در تعامل با محیط تغییر می‌کنند (الوانی ودانایی فرد، ۱۳۸۰: ۹۳) فناوری نیز به عنوان یک مؤلفه محیطی باعث تغییر ارزش‌ها می‌شود، چرا که پیرامون خود فعالیت‌های انسانی‌ای را به وجود می‌آورد (پسی، ۱۳۶۷: ۱۶) که با تأثیر شناختی بر افراد ارزش‌ها را به آنها منتقل می‌کند. متأسفانه تأثیر پنهان و دقیق فناوری بر ارزش‌ها و فرهنگ در جامعه ما به خوبی شناخته نشده و هنوز تحت آموزه منسوخ جدایی واقعیت و ارزش به رسمیت شناخته نمی‌شود یا بهتر بگوییم، ناشناخته مانده و ما علت تغییر ارزش‌ها را در جاهای دیگر جستجو می‌کنیم.

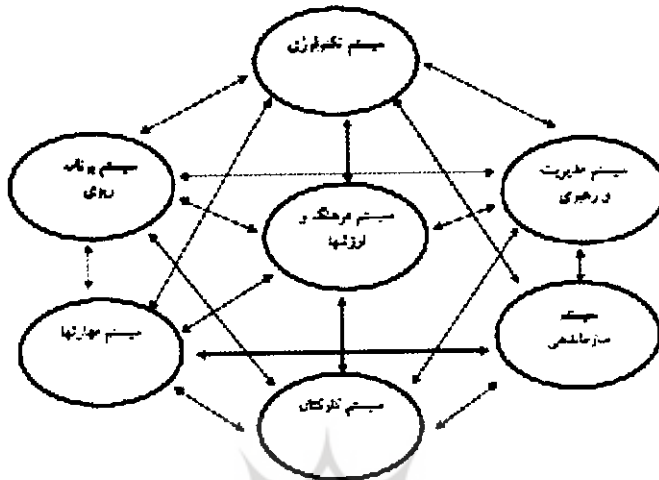
لازم است محصولات و مصنوعات جامعه بر اساس چشم‌انداز تعالی به نحوی طراحی شود که کلیه نیازهای مادی و معنوی بشر را به میزان لازم و متعادل برآورده کرده تعمیق‌بخش ارزش‌های متعالی باشد. بنابراین مهندسی فرهنگی محصولات و مصنوعات طراحی و نوسازی و بازسازی مصنوعات و محصولات سازگار با فرهنگ متعالی است. (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۶: ۲۴)

مهندسی فرهنگی سازمان

همه فعالیت‌های ذهنی و عینی انسان‌ها در سازمان‌های کوچک و بزرگ شکل گرفته و ظهور و بروز پیدا می‌کند. انسان‌ها در سازمان‌ها به دنیا می‌آیند و در سازمان‌ها از دنیا می‌روند.

سازمان که شکل‌دهنده رفتارها و فعالیت‌ها است برای این که محصول و مصنوعی سازمان با فرهنگ هدف و یا فرهنگ مهندسی را تولید و ارائه کند، باید خود مهندسی فرهنگی و مدیریت فرهنگی شود.

مهندسی فرهنگی سازمان عبارت است از طراحی نظام‌ها یا زیرسیستم‌های سازمان و برقراری تعامل آنها با یکدیگر به گونه‌ای که فرهنگ و ارزش‌های سازمان زیرسیستم محوری آن باشد.



نمودار ۲. مهندسی فرهنگی سازمان

با مهندسی فرهنگی سازماندهی کشور اعم از دستگاه‌های دولتی و غیردولتی دستگاه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمینه‌های لازم برای انسجام و هماهنگی در جهت تحقق تولید و عرضه محصولات و مصنوعات تا رسیدن به فرهنگ هدف و ساختن چشم‌انداز کشور فراهم می‌شود. (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۶: ۳۶-۲۷)

مهندسی فرهنگی نظام‌ها

مجموعه دستگاه‌های یک کشور را براساس کارکردهای مشترک به چهار زیرمجموعه

تقسیم می‌کنند:

۱. مجموعه دستگاه‌های فرهنگی به عنوان نظام فرهنگی
۲. مجموعه دستگاه‌های اجتماعی به عنوان نظام اجتماعی
۳. مجموعه دستگاه‌های سیاسی به عنوان نظام سیاسی
۴. مجموعه دستگاه‌های اقتصادی به عنوان نظام اقتصادی. (همان: ۳۷)

از آنجا که لزوم توسعه اقتصادی در زمانه ما امری مطلق انگاشته می‌شود، تمامی نظامات

مهندسی فرهنگی، لازمه «تعالی» جامعه اسلامی ■ ۱۵۷

فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز بر همین محور شکل یافته‌اند و این یکی از بارزترین جلوه‌های غلبه اقتصاد بر سایر وجوه حیات بشری است. دیکتاتوری اقتصاد عبارتی است که شوماخر، نویسنده کتاب «کوچک زیباست»، برای این غلبه به کار می‌برد. اقتصاد دیکتاتورِ بلامنزاع دنیای امروز است که به نظامات و معاملات و مناسبات اجتماعی شکل داده و آنها را بر محور نیازهای خود معنا کرده است. (آوینی، ۱۳۸۶: ۱۵۴) بنابراین برای دستیابی به تعالی لازم است کلیه نظام‌ها نیز بر این مبنا مهندسی فرهنگی شوند. مهندسی فرهنگی نظام‌های چهارگانه فوق‌بدین معنا است که:

نخست مجموعه دستگاه‌های هر یک از نظام‌ها شناسایی و احصاء شده و کارکردها و ساختارهای آنها مورد مهندسی مجدد قرار گیرد و تعامل و ارتباط آنها با یکدیگر به گونه‌ای مؤثر برقرار شود.

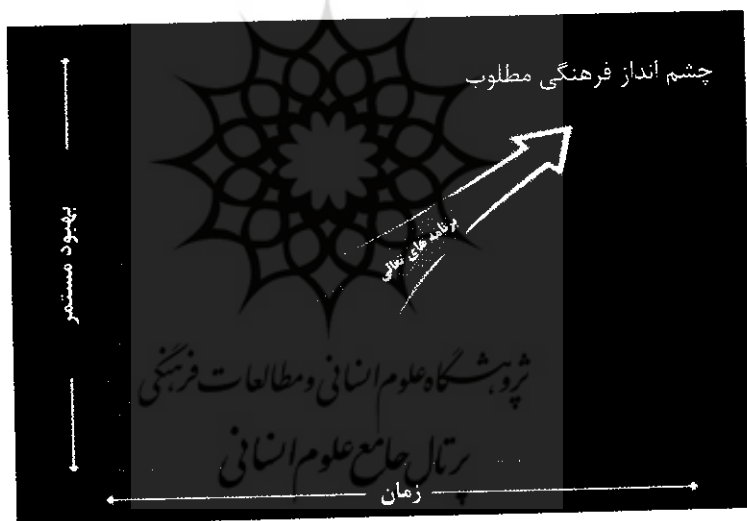
همان‌گونه که در مهندسی فرهنگی سازمان سیستم فرهنگ و ارزش‌ها سیستم محوری و مرکزی قرار می‌گیرد، در مهندسی نظام‌های چهارگانه نیز که مجموعه‌ای از ساختارهای متنوع و فراوان هستند باید یکی از ساختارها به عنوان ساختار محوری و مرکزی در نظر گرفته شود و بقیه بر محور آن مهندسی شوند.

ثانیاً تعامل مؤثر نظام‌های چهارگانه برقرار گردد. برقراری تعامل به این معناست که یکی از نظام‌ها به عنوان نظام اصلی منظور شده و سایر نظام‌ها بر محور آن مهندسی شوند.

امروزه در دنیا نظام اقتصادی و کارکردها و اهداف محور بوده و سایر نظام‌ها بر محور آن مهندسی می‌شوند. یعنی باید کارکردها و اهداف خود را با نظام اقتصادی سازگار سازند. در نهایت همه ساختارهای کشورها و جوامع و دنیا به عنوان اقماری بر مدار کارآیی و سود هر چه بیشتر و تقویت قطب‌های سرمایه‌داری و استعمار و استثمار می‌چرخند و طغیان قرن را رقم می‌زنند. (همان: ۳۹ - ۳۶). همان‌گونه که پیش از این تبیین شد فرهنگ مفهومی فراگیر بوده و بر تمامی شئون زندگی مادی و معنوی انسان احاطه دارد. در واقع فرهنگ را نمی‌توان با اقتصاد، سیاست و سایر مقولات مقایسه کرد. اقتصاد، سیاست و ... هر یک بُعدی

۱۵۸ ■ نامه پژوهش فرهنگی، سال دهم، دوره سوم

از حیات آدمی است، اما فرهنگ تمامی زوایای زندگی آدمی را چنان می‌پوشاند که سایر مقولات حیات بشری را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. (رشاد، ۱۳۸۵) بنابراین در نظام تعالی کلیه نظامات بر محور فرهنگ سازماندهی می‌شود. این طراحی باعث می‌شود تا نه تنها این نظام‌ها عوارض نامطلوبی را بر فرهنگ جامعه نگذارند بلکه خود تعمیق‌گر ارزش‌های اسلامی در مسیر رسیدن به چشم‌انداز تعالی باشند. این رویکرد فعالانه در مقابل یک رویکرد انفعالی قرار می‌گیرد که در آن نظامات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، فارغ از چشم‌انداز فرهنگی مطلوب، بلکه بر مبنای الگوهای «توسعه» پایه‌ریزی شده و آن‌گاه عوارض و آثار آن بر فرهنگ ارزیابی می‌گردد و در جهت کاهش عوارض منفی تلاش می‌شود.



نمودار ۳. مهندسی فرهنگی کلیه نظامات با محوریت نظام فرهنگی برای رسیدن به چشم انداز فرهنگی مطلوب

مهندسی فرهنگی کشور

مهندسی فرهنگی کشور زمانی صورت می‌پذیرد که چهار نظام اصلی بر محور نظام فرهنگی مهندسی شوند. مهندسی فرهنگی کشور ایجاد نظم، جهت‌گیری، جهت‌یابی و انسجام

مهندسی فرهنگی، لازمه «تعالی» جامعه اسلامی ■ ۱۵۹

دستگاه‌های کشور، اعم از دستگاه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولتی و غیردولتی، در جهت اهداف فرهنگی کشور است.

اگر دستگاه‌های کشور به گونه‌ای طراحی شده‌اند که جهت‌گیری و جهت‌یابی و انسجام حاصل نیست و مجموعه دستگاه‌ها در کنار یکدیگر به صورت یک سیستم یک کل واحد را نمی‌سازند باید نخست نسبت به مهندسی مجدد و بازسازی و نوسازی و تحول در هر ساختار و دستگاهی اقدام کرد. ثانیاً مهندسی مجدد با تعامل این ساختارها و دستگاه‌ها با یکدیگر از عدم بهره‌وری جلوگیری کرده و تداخل‌ها و تعارض‌های بین دستگاهی و بخشی نیز برطرف شود.

این امر حیاتی و مهم که باید بر محور فرهنگ مبتنی بر اسلام و انقلاب اسلامی صورت پذیرد، کاری ملی و کلان است. به صورت جزءنگر، خرد و گسسته نمی‌توان به این امر پرداخت بلکه باید نگاهی راهبردی، کل‌نگر و منسجم داشت.

شوراها، ستادها و کمیسیون‌هایی که در رده راهبردی کشور وجود دارند که وظیفه و مأموریت آنها تأمین کارکردهای مدیریت راهبردی فرهنگی کشور اعم از هدف‌گذاری و سیاست‌گذاری، تعیین استراتژی و ارزیابی بازده و به خصوص طراحی ساختار و ایجاد تحول و نوسازی و بازسازی ساختارها موجود و به یک معنا مهندسی مجدد ساختارهاست. بنابراین گام نخست در مهندسی فرهنگی کشور آن است که ساختارهای مربوط به نظام مدیریت راهبردی کشور مهندسی شوند. بدیهی است مهندسی این ساختارها باید در چارچوب قانون اساسی صورت پذیرد. هر اندازه این چارچوب بتواند بهتر و کامل‌تر راهنمایی نماید، مهندسی ساختارها در رده مدیریت راهبردی هم بهتر و کامل‌تر خواهد بود. (همان: ۴۳ - ۳۶)

مهندسی فرهنگی منطقه و جهان

سطح بعدی، مهندسی فرهنگی منطقه و جهان است. منظور ایجاد نظم، جهت‌گیری، جهت‌یابی و انسجام همه کشورهای منطقه و جهان در باب فرهنگ - فرهنگ جهانی اسلام -

از طریق بازسازی و نوسازی و تحول در ساختارهای منطقه و جهان است به گونه‌ای که اهداف اصلی بشریت بر محور قبله‌ای واحد تأمین شود. (همان: ۳۹ - ۳۶) همان‌گونه که در حال حاضر «توسعه» پارادایم غالب بوده و تمامی کشورهای جهان به سوی این قبله حرکت می‌کنند، در مهندسی فرهنگی منطقه و جهان، تعالی به عنوان پارادایم غالب مطرح شده و تمامی ابناء بشر به سوی تقرب به خدا حرکت خواهند کرد. چنین جامعه‌ای جامعه موعود مهدوی خواهد بود. ما به عنوان منتظر آن حضرت (ان شاء الله) وظیفه داریم شرایط ظهور را مهیا سازیم و یک نمونه کوچک از جامعه مهدوی را از طریق مهندسی فرهنگی در سطح کشور خود ایجاد کنیم.

نتیجه‌گیری

تعالی جامعه اسلامی مستلزم آن است که کلیه نظام‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور بر مبنای ارزش‌های اسلامی تدوین و پایه‌ریزی شوند، تا نظام اسلامی به تعالی فرد اعضای خود برسد. لازم است ابتدا با انجام یک مهندسی فرهنگ درست و یکپارچه چشم‌انداز مطلوب جامعه اسلامی در یک آینده مشخص، تدوین و کلیه مؤلفه‌های آن احصا شود، آن‌گاه با اجرای مهندسی فرهنگی، هم‌افزایی این نظام‌های هماهنگ، به تعالی جامعه اسلامی منجر شود. طراحی بر مبنای چشم‌انداز تعالی باعث می‌شود تا نه تنها این نظام‌ها عوارض نامطلوبی را بر فرهنگ جامعه نگذارند بلکه خود تعمیق‌گر ارزش‌های اسلامی در مسیر رسیدن به آن چشم‌انداز باشند. بدین ترتیب در پارادایم تعالی مهندسی فرهنگی چارچوب برنامه‌ریزی کلان نظام تعالی بخش بوده و کلیه نظام اجتماعی بر مبنای خروجی‌های آن طراحی می‌شوند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- خمینی، روح...، صحیفه امام، جلد ۱۳ و ۱۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- الوانی، سید مهدی و حسن دانایی فرد (۱۳۸۰)، گفتارهایی در فلسفه تئوری‌های سازمان دولتی، تهران: انتشارات صفار.
- آوینی، سید مرتضی، (۱۳۸۶)، توسعه و مبانی تمدن غرب، تهران: انتشارات ساقی.
- بی‌نام، مبانی تربیت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)، مجموعه آثار کنگره اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی امام خمینی (ره)، ش ۹، مقالات اخلاقی، ش ۲، پایگاه حوزه، وابسته به مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۷.
- پستمن، نیل، (۱۳۷۵)، تکنوپولی - تسلیم فرهنگ به تکنولوژی، ترجمه صادق طباطبایی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- پیسی، آرنولد، (۱۳۶۷)، تکنولوژی و فرهنگ، ترجمه بهرام شالگونی، تهران: نشر مرکز.
- دفترس فرهنگستان علوم اسلامی، (۱۳۸۰)، ضرورت مهندسی تمدن اسلامی بر پایه فلسفه شدن، قم: انتشارات فجر ولایت.

۱۶۲ ■ نامه پژوهش فرهنگی، سال دهم، دوره سوم

- رشاد، علی اکبر، (۱۳۸۵)، «مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی»، دوهفته‌نامه مهندسی فرهنگی، شماره دوم.
- زرشناس، شهریار، (۱۳۸۰)، توسعه، تهران: ناشر کتاب صبح.
- _____ . (۱۳۸۶)، سرمایه‌سالاری (کاپیتالیسم)؛ تهران: کتاب صبح.
- فراستخواه، مقصود، (۱۳۸۶)، بررسی لوازم و ابعاد فرهنگی «صنعت - بازار» دانش، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- میرباقری، سید محمد مهدی، (۱۳۸۶)، «تعارض فرهنگ تعالی با توسعه»، روزنامه ایران، سال سیزدهم، شماره ۳۶۵۷، تهران.
- میرزاامینی، محمدرضا، (۱۳۸۲)، توسعه چیست؟، تهران: اندیشگاه شریف.
- _____ . (۱۳۸۷)، همایش صنایع فرهنگی، تهران.
- ناظمی اردکانی، مهدی، (۱۳۸۶)، مبانی و چگونگی ترسیم نقشه مهندسی فرهنگی کشور، بخش اول از: مقدمه‌ای بر تعیین اصول و روشهای مهندسی فرهنگی کشور، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- _____ . (۱۳۸۷)، مهندسی فرهنگی و چشم‌انداز بیست ساله، تهران: ناشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- هایدگر، مارتین، (۱۳۷۵)، پریشی در باب تکنولوژی، ترجمه و شرح محمد رضا اسدی، تهران: نشر مؤسسه فرهنگی اندیشه.